

ضرورت تطبیق روایات بر یکدیگر

دکتر سید رضا مؤدب*

پیکیده

بدون شک، فهم و معرفت عمیق روایات نبوی و ائمه اطهار (ع) نقش مهمی در آگاهی بر فهم دین و شریعت اسلام دارد؛ لکن فهم برخی از آن روایات به ظاهر ناسازگار با یکدیگر و یا دستخوش تحریف و یا تصحیف مشکل است. به استناد کلام ائمه اطهار (ع)، این گروه از روایات، می‌باید بر یکدیگر تطبیق شوند. بدین جهت تردیدی نیست که تطبیق و عرضه آنها بر یکدیگر امری ضروری و لازم باشد تا به تبیین هم بپردازند و روابط آنها از جهت تخصیص و یا نسخ و بیان محکم و متشابه معین گردد و یا روایات مجعول و نادرست آنها آشکار شود.

در این پژوهش به تبیین روایات تطبیق و چگونگی عرضه و تطبیق آنها بر یکدیگر پرداخته شده و بیان شده است که روایات ناسازگار و مبهم، نخست، می‌باید قرآن و سپس بر یکدیگر عرضه و تطبیق گردند تا فهم و مقصود از آن روایات و یادرستی و یا نادرستی آنها معین گردد روشن است که تطبیق و عرضه برای همه حدیث پژوهان ممکن بوده و هست و سودمندی‌های فراوان از آن حاصل شده است.

کلید واژه‌ها :

تطبیق، عرضه، متن روایات، سند روایات، سنت .

۱- مقدمه : اهمیت تطبیق روایات

پس از قرآن، روایات نبوی و ائمه معصومین علیه السلام مهم ترین و اساسی ترین منابع شناخت فهم دین اسلام است. هر فقیه و اسلام شناسی برای یافتن حکم الهی و معرفت بر زوایای دین، ناگزیر به سوی روایات می شتابد تا به واسطه آنها، معرفت خویش را از دین مبین اسلام کامل نماید؛ لکن جستجو در بین روایات و یافتن دیدگاه های اسلام در مسائل زندگی، نیازمند آشنایی با اصول و مبانی فهم روایات و در نهایت اعتماد بر صدور آنها از معصوم علیه اسلام است. بدین جهت نمی توان به هر روایتی، گرچه از نظر سند نیز صحیح باشد، تمسک جست؛ زیرا برخی از روایات مبین یکدیگرند و بدون تطبیق و عرضه آنها بر یکدیگر، مبهم و ناموزون به نظر می رسند و از طرفی، از جمله آفت های که بر درخت تووند روایات، اعم از روایات شیعه و یا اهل سنت، نشست و بر آن آسیب وارد نمود، تحریف در آنها بود که می توان اوج آن را در قرن دوم دانست؛^۱ هم چنان در موارد متعدد، روایات از آفت تصحیف، درج و نقل به معنی نیز مصون نماند.

از این روی، امامان معصوم (ع) و هم چنین عالمان و محدثان بزرگ به پیروی از آنها، برای رشد و پایداری درخت تووند حدیث روشن ابهامات و زدودن هر گونه آسیبی از ظاهر و باطن آنها، اقداماتی را فراخور زمان انجام دادند مانند: تطبیق روایات بر بدیهیات عقلی، آیات قرآن، مسائل تاریخی و همچنین تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر، که هدف این پژوهش آخرین مورد می باشد.

بدین سان، عرضه روایات بر یکدیگر، اهداف سودمند دیگری نیز می تواند مورد جستجو باشد، مانند: معرفت حدیث عام و خاص و تخصیص آنها، مطلق و مقید، ردّ تشابهات حدیث بر محکّمات، درک روابط احادیث از جهت نسخ، شناخت روایات تقیه و...؛ چگونگی و قلمرو تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر، در بخش بعد مورد بررسی واقع می شود.

۱. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، دارالکتب الاسلامیه. تهران، ۱۳۷۲ ق، ج ۵، رک به، شرح حال ۷۰۰ تن از جاعلان حدیث از ص ۲۰۹ تا ۲۷۵ و ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، مدینه العلم، قم، ۱۴۰۳، هـ ج ۱۸، ص ۲۷۵، ذیل مغیره بن سعید.

۲- روایات تطبیق

به نظر می‌رسد غالب روایات تطبیق و عرضه از امامان باقر و صادق (ع) می‌باشد که شیخ کلینی آنها را در کتاب فضل العلم از «کافی» در باب «اختلاف الحدیثین» و همچنین در باب «الاحذ بالسنه و شواهد الکتاب»^۱ ذکر نموده‌است که نخست به مهم‌ترین آنها از کتاب «کافی» کلینی و «بحار الانوار» مرحوم مجلسی اشاره می‌گردد و سپس به تحلیل در معنی آنها پرداخته خواهد شد.

۱- محمد بن یحیی عن عبدالله بن محمد عن علی بن حکم عن أبان بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعفر قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن اختلاف الحدیث یرویه من نثق به و منهم من لا نثق به؟ قال (ع): اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم شاهداً من کتاب الله او من قول رسول الله (ع) و الا فالذی جاء من به اولی به.

کلینی از ... ابن ابی یعفر نقل می‌کند که او می‌گوید از امام صادق (ع) درباره اختلاف حدیث سؤال نمودم که بسا حدیثی را فردی روایت می‌کند که بر او اعتماد داریم و همین‌طور همان حدیث را فرد دیگری روایت می‌کند که البته بر او اعتماد نداریم (وظیفه ما چیست؟) حضرت فرمود: چون حدیثی به شما رسید، (آن را بر قرآن عرضه کنید) و اگر از قرآن بر آن گواهی یافتید یا از سخن پیامبر (ع) بر آن گواهی یافتید (بر آن عمل نمایید) و الا برای آورنده‌اش سزاوارتر است.^۲

۲- ... عن ایوب بن الحرّقان سمعت ابا عبدالله (ع) یقول: کل شیء مردود الی الکتاب والسنه و کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی فی الاصول، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق،

ج ۱، ص ۶۲.

۲. همان، پیشین، ص ۶۹.

کلینی ... از ایوب بن حرّ نقل می کند که حضرت صادق (ع) فرمود: هر حدیثی می باید بر قرآن و سنت تطبیق و ارجاع شود و هر حدیثی که پس از تطبیق با قرآن سازگار نباشد،^۱ نادرست و ساختگی^۲ است.^۳

۳- ... عن عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبدالله (ع) ... فأن كان الخبران عنكما مشهورين قد رواهما التقات عنكم؟ قال (ع): ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب و السنه ... فيؤخذ به ويترك ما خالف حكمه حكم الكتاب و السنه ...

کلینی ... از عمر بن حنظله نقل می کند که می گوید: از خدمت حضرت صادق (ع) سؤال کردم ... که اگر دو حدیث مشهور از شما به واسطه افراد مورد اعتماد (ولی از نظر مضمون، بسا مختلف) نقل می شود (به کدام یک می باید عمل شود؟) حضرت فرمود: باید توجه داشت که هر کدام مطابق قرآن و سنت ... است، می باید مورد عمل قرار گیرد و آن که (از نظر محتوا) مخالف قرآن و سنت است، ترک گردد.^۴

۴- در روایت نبوی آمده که: قد كثرت عليّ الكذابه ... فاذا اتاكم الحديث فاعر ضوه عليّ الكتاب الله و سنتي ... پیامبر (ع) فرمود: دروغ پردازان بر من زیاد شده ... هر گاه حدیثی به شما رسید بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید.^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. اگر چه در حدیث مذکور تصریح بر این نشده که هر حدیثی پس از عرضه بر سنت پیامبر (ع) که در روایت بر آن تصریح شده، قابل دریافت است.

۲. عبارت «ساختگی»، ترجمه کلمه «زخرف» می باشد و مقصود از آن در این بحث، کلامی است که در ظاهر نیکو و آراسته می باشد ولی از اعتبار و صحت و اصالت برخوردار نیست.

۳. الکافی فی الاصول، ج ۱، ص ۶۹، ح سوم.

۴. همان، ص ۶۷، حدیث دهم، معروف به حدیث عمر بن حنظله.

۵. محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۲۵، کتاب العلم، باب ۲۹، علل الاختلاف الاخبار، ح دوم.

۵- در روایتی نیز از امام رضا(ع) آمده ... به هنگام اختلاف اصحاب در مورد روایاتی که با یکدیگر ناسازگارند، آنها را بر کتاب خدا عرضه نمایید ... و اگر آن مطلب در کتاب نبود آن را بر سنت پیامبر (ص) تطبیق و عرضه نمایید.^۱

۶- در روایتی نیز از امام باقر و صادق(ع) نقل شده که ... هر حدیثی که منسوب به ما است، آن را تأیید مکن مگر آن که با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) سازگار باشد.^۲

۷- امام کاظم(ع) نیز می‌فرماید: هر گاه با دو حدیث مختلف برخورد نمودی، آنها را بر کتاب خدا و سپس بر احادیث عرضه کن.^۳

۸- در روایت دیگری نیز هشام بن حکم از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: حدیثی را به ما نسبت ندهید مگر آن که حدیث با قرآن و سنت سازگار باشد و تأییدی بر آنها از احادیث قبلی ما بیابید؛ زیرا مغیره بن سعید^۴ احادیث را جعل می‌نمود و بر پدرم نسبت می‌داد، که پدرم آنها را نفرموده بود.^۵

احادیث دیگری نیز هست که در معنی با احادیث مذکور، مشابه است^۶ که از آنها خودداری می‌شود. نخست با تدبر در روایات مذکور، می‌باید قلمرو تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۲۳۴، حدیث ۱۵.

۲. همان، ص ۲۴۴، حدیث ۵۱.

۳. همان، ص ۲۴۴، حدیث ۵۲.

۴. معجم رجال الحدیث، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۷۵.

۵. بحار الانوار، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۹، حدیث ۶۲.

۶. رک: بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۲۸، باب ۲۹، حدیث دهم که می‌گوید: برای حضرت صادق(ع) عرض کردم، چگونه است که من از شما مطلبی را می‌پرسم و شما جواب مرا می‌گوئید و سپس دیگری نزد شما می‌آید و (همان سوال را از شما می‌نماید) و شما به او جواب دیگری را می‌فرمائید؟ حضرت فرمود: ما مردم را به زیاد و کم (به اندازه درک و فهمشان) جواب می‌گوئیم. عرض کردم آیا اصحاب پیامبر(ص) بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ؟ حضرت فرمود: راست گفتند، گفتم: پس چرا اختلاف (در حدیث) پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی‌دانی که مردی خدمت

۳- قلمرو تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر

آن چنان که گذشت، یکی از راه‌های تبیین احادیث مبهم و ارزیابی صحت و سقم روایات ناسازگار، تطبیق و عرضه آنها می‌باشد که به گونه‌های ذیل امکان پذیر است:

الف: تطبیق و عرضه روایات بر قرآن

ب: تطبیق و عرضه روایات نبوی بر حضرت رسول در دوران نبوت

ج: تطبیق و عرضه روایات نبوی و امامان معصوم بر وجود مبارک معصومین در دوران امامت

د: تطبیق و عرضه روایات معصومین بر سنت.

موضوع این تحقیق در مورد شکل چهارم یعنی بند «د» می‌باشد که مقصود از آن تطبیق و عرضه روایات مبهم و ناسازگار بر سنت است و به تعبیر دیگر، «تطبیق بر یکدیگر» می‌باشد که غالباً مربوط به زمان غیبت کبری است و بررسی دیگر موارد مانند عرضه روایات بر قرآن که می‌تواند در جهت تبیین آیات بسیار مؤثر باشد، به تحقیق جداگانه نیازمند است. از این رو، نخست می‌باید مقصود از سنت که در روایات بر آن تأکید شده است، روشن گردد و سپس بیان شود که کدامین گروه از روایات نیازمند تطبیق و عرضه می‌باشند و در نهایت ضرورت و یا عدم ضرورت بررسی‌های سندی روایات در مقام تطبیق مورد کاوش قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیامبر(ص) آمد و از او مسأله‌ای می‌پرسید و آن حضرت جوابش را می‌فرمود و بعدها به او جوابی می‌داد که جواب اول را نسخ می‌کرد؛ پس بعضی از احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است؛ و حدیث اول در صفحه: ۲۲۰، باب ۲۹، که نصر می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: کسی که می‌داند ما جز حق نمی‌گوییم، باید همان علمش در مورد ما او را بس باشد، پس اگر از ما خلاف آن را شنید، باید بداند که آن گفتار برای دفاع ما از اوست؛ و حدیث هفتم در صفحه: ۲۲۷ از باب ۲۹ که امام صادق(ع) در خطاب به راوی می‌فرماید: بگو بدانم اگر در این سال حدیثی به تو بگویم و سال آینده نزد من آئی و خلاف آن را به تو بگویم، به کدام یک از دو حدیث عمل می‌کنی، عرض کردم به دومی؛ فرمود: خدایت پیامرزد.

۳-۱- مقصود از سنت چیست؟

سنت در لغت به معنی «سیره»^۱ و طریقت است و به تدریج مخصوص سیره و طریقه حق گردیده است خداوند آن را برای مردم وضع نموده است و در برابر آن «بدعت»^۲ است و در اصطلاح محدثان به قول، فعل و تقریر معصوم که منشأ حکم شرعی است، اطلاق می‌گردد و الفاظ حاکی از آن را حدیث و خبر می‌گویند.^۳ علامه مامقانی نیز می‌گوید:

«سنت هر آن چیزی است که از پیامبر (ص) یا معصومین صادر شد، خواه گفتار باشد یا رفتار و یا تأیید آنها. البته آنچه که مربوط به حالت عادی نباشد، بلکه هر آنچه که منشأ حکم شرعی است»^۴.

در تمامی هشت روایت مذکور نیز، در شش مورد تعبیر به «کتاب و سنت» شده مانند کتاب و سنت، کتاب و سنت من، کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و در دو مورد دیگر با تعبیر «کتاب و قول رسول خدا و کتاب خدا و احادیث ما» آمده که در همه موارد، در مرحله نخست، شامل سنت پیامبر (ص) و سپس می‌تواند شامل سنت معصومین (ع) نیز گردد.

از این روی مقصود از «سنت» قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) و سپس قول و فعل و تقریر دیگر امامان معصومین (ع) نیز است که به تواتر و طرق مورد اعتماد از طریق شیعه و اهل سنت ثابت شده باشد و همواره مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بر آن ملتزم و پای‌بند باشند؛ مانند واجبات در نماز، روزه و دیگر فروع دین و همچنین مستحباتی که در اصل آنها تردید نیست و همچنین مسلماتی که در مورد اعتقادات وجود دارد و منکر آنها از اسلام خارج است. قابل ذکر است که روایات ائمه (ع)، عین سنت رسول خدا (ص) و یا مبین آن است و هویتی مستقل از سنت رسول (ص) خداوند ندارد.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مطبعة الحلبي، مصر، ۱۳۹۱، ق، ج ۱، ص ۶۰.

۲. الکافی فی الاصول، ج ۱، ص ۷۱، پاورقی.

۳. رضا مودب، علم الحدیث، احسن الحدیث، قم، ۱۳۷۸، ش، ص ۱۶.

۴. عبدالله مامقانی، مقياس الهداية في علم الدراية، آل البيت، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۴ ش ج ۱، ص ۶۸.

بدین جهت، سنت که به حکم روایات تطبیق و عرضه، معیار عرضه است، می‌باید از هر گونه تزلزلی به دور باشد و در اعتبار آن حداقل در نزد هر مذهب، اعم از شیعه و سنی، شکی نباشد؛ گرچه سنت‌هایی که مورد تأیید هر دو فرقه است، از اهمیت بیشتری برخوردار است و طبیعی است که سنت‌هایی که از طریق عامه نقل شده و از راویان ثقه برخوردارند، می‌توانند ملاک ارزیابی روایاتی باشند که از طریق شیعه نقل می‌شود و به نظر می‌رسد که مقصود امامان معصوم (ع) از تطبیق و عرضه حدیث خودشان بر سنت نبوی، شامل عرضه احادیث آنها بر سنت نبوی نیز می‌باشد که از طریق عامه رسیده و قابل اعتماد است تا ابهام و درستی و یا نادرستی هر حدیثی روشن گردد؛ همچنان که عکس آن نیز متصور است؛ یعنی اهل سنت نیز می‌توانند روایات مبهم و مشکوک خود را بر روایاتی که از طریق معتبر شیعه رسیده، تطبیق نمایند. بدیهی است که سنت نمی‌باید با بدیهیات عقلی مخالفت داشته باشد.

۳-۲- کدامین گروه از روایات نیازمند تطبیق و عرضه بر یکدیگر اند؟

پرسش بعدی در مورد قلمرو تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر آن است که کدام گروه از روایات می‌باید بر سنت و بر یکدیگر تطبیق و عرضه شود و آیا تطبیق که در این‌ها با هدف ابهام زدایی و از بین بردن ناسازگاری احادیث انجام می‌شود، اختصاص به آن دو گروه از روایاتی دارد که پس از تطبیق آنها بر قرآن، منزلت آنها روشن نیست و هنوز از شائبه تردید و ابهام خالی نمی‌باشد؟ به تعبیر دیگر، آیا تمامی روایات می‌باید بر یکدیگر تطبیق و عرضه شوند یا تنها روایاتی که پس از تطبیق بر قرآن، وضعیت آنها از جهت معنی شناسی و صحت و سقم معین نشده و اختلاف و ابهام آن رفع شده است و نیازمند تبیین می‌باشند؟

و آیا بررسی سندی نیز، در مقام تطبیق ضرورت دارد؟ به این شکل که آیا روایاتی می‌باید در مقام تطبیق، مورد ارزیابی قرار گیرد که از صحت سندی برخوردار نمی‌باشد؟ و یا چنین ضرورتی نیز وجود ندارد و تمام روایات اعم از آن که از صحت سندی برخوردار باشد یا نباشد، به جهت رفع ابهام و ناسازگاری و بررسی صحت آنها می‌باید بر یکدیگر تطبیق شوند؟ و آیا هر خبر واحدی

می‌باید در مقام و موقعیت عرضه قرار بگیرد و یا خبر واحد ظنی را می‌باید به عرصه و میدان، عرضه و تطبیق افکند؟ برای روشن شدن پاسخ این که حوزه تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر در کجاست، نخست می‌توان گزینه‌های ذیل را به صورت جزئی تر به عنوان پاسخ احتمالی بیان نمود:

الف. کل روایاتی که دارای ابهام در معنی است و هم چنین روایاتی که ظنی بوده^۱ احتمال کذب آنها می‌رود، خواه اختلافی باشد یا نباشد و پس از عرضه بر قرآن ابهام زدایی نشده و صحت و سقم آنها معین نگردیده است.

ب. تمامی روایات اختلافی^۲، اعم از آن که پس از عرضه بر قرآن وضعیت آنها روشن شده یا نشده باشد.

ج. آن گروه از روایات اختلافی که پس از عرضه بر قرآن، وضعیت آنها روشن نشده است.

د. تمامی روایاتی که از نظر سند، دچار مشکل هستند، خواه اختلافی باشد یا نباشد.

ه. گروهی از روایات که در اسناد آنها مشکل وجود دارد و اختلافی نیز هست.

و. گروهی از روایات که از نظر سند دچار مشکل است و پس از عرضه بر قرآن، جایگاه و وضعیت آنها روشن نشده است.

تمامی گزینه‌های مذکور یا بیشتر آنها ممکن است در نگاه برخی درست باشد، ولی به نظر می‌رسد با بررسی و دقت در روایات تطبیق و عرضه که از امامان معصوم (ع) صادر شده و در بخش قبل بیان شد، می‌توان پاسخ کامل تر را گزینه «الف» دانست و بر آن معتقد شد که قلمرو تطبیق و عرضه روایات بر سنت و روایات معتبر دیگر، در مورد آن گروه «روایاتی است که ظنی بوده و پس عرضه آنها بر قرآن، وضعیت آنها روشن نشده باشد یا دارای و از نظر معنی مبهم مانده و از آن ابهام زدایی نشده است». مقصود از «ظنی»، روایاتی است که اطمینان به صدور آنها نیست؛ زیرا ضرورت عرضه بر آن گروه از روایاتی است که اعتماد بر آنها حاصل نشده و با یکدیگر ناسازگارند و پس از

۱. منظور از ظنی، خبری است که حصول اطمینان و وثوق به صدور آن نیست.

۲. مقصود از روایاتی اختلافی، آن گروه از روایاتی است که در موضوع واحد می‌باشد و لکن مفهوم آنها یکسان

نیست و با یکدیگر ناسازگار است که نمونه‌های از آن در انتهای مقاله می‌آید.

عرضه آنها بر قرآن، حقیقت آنها روشن نشده است؛ که می‌باید برای حصول اطمینان و رفع ابهام زدایی، آنها را بر سنت تطبیق و عرضه داشت؛ البته چنین ضرورتی برای روایات غیر معتبر اختلافی بیشتر و لازم‌تر خواهد بود.

نکته آخر آن که در مقام عرضه و تطبیق، دقت در سند نیز چندان لازم به نظر نمی‌رسد؛ زیرا روایاتی وجود دارد که به ظاهر از جهت سند اشکال ندارد ولی به جهت تردید در اعتبار متن آنها، نیازمند تطبیق عرضه می‌باشند و در مقابل، روایاتی هست که سند آنها معیوب است ولی به جهت اعتبار متن آن و برخورداری از قرائن صحت^۱ عرضه برای آنها ضرورت نداشته است. گواه بر درستی نظریه مذکور «ضرورت تطبیق و عرضه برای روایاتی که یا ظنی هستند و احتمال کذب آنها می‌رود و یا دارای ابهام در عنی هستند، خواه اختلافی باشد یا نباشد و پس از عرضه بر قرآن، صحت و سقم آنها معین نشده»، باشد. در «روایات عرضه» که بیان شد، موارد ذیل را می‌توان ذکر کرد:

الف. ضرورت تطبیق و عرضه برای روایات ظنی و یا دارای ابهام

در روایت اول، سؤال ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) در مورد روایتی است که ظنی بوده و اعتبار آن ثابت نشده است و می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره اختلاف حدیث سؤال کردم که بسا حدیثی را فردی روایت می‌کند که بر او اعتماد داریم و همین‌طور همان مضمون را فرد دیگری روایت می‌کند که بر او اعتماد نداریم (وظیفه ما چیست؟) حضرت فرمود: چون حدیثی به شما رسید، اگر پس از عرضه بر قرآن، از قرآن بر آن گواهی یافتید یا (پس از عرضه بر روایات) از سخن پیامبر (ص) بر آن گواهی یافتید، بر آن عمل کنید و الا آن را رها کنید و بدان عمل نکنید.^۲

۱. قرائن صحت عبارت است از وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعه‌گانه و یا در یک اصل به طرق متعدد و یا در کتاب مورد تایید و امضاء امام معصوم (ع) و یا در کتب مورد اعتماد شیعه و موافقت خبر با ادله عقلی و ...؛ رک: علم الحدیث، رضا مودب، پیشین، ص ۲۸ و ۳۱.

۲. الکافی فی الاصول، ج ۱، ص ۶۹، حدیث دوم.

در روایت دوم نیز امام صادق (ع) می‌فرماید، هر روایتی را می‌باید بر کتاب و سنت عرضه داشت؛^۱ که گرچه تعبیر آن حضرت کلی است و شامل تمامی روایات است، ولی به نظر می‌رسد به قرنیه ذیل همان روایت که اشاره به کلمه زخرف شده در مورد خبر ظنی است و الا خبر واحد مورد اطمینان، نیازمند به عرضه و تطبیق نیست.

در روایت سوم نیز ضرورت عرضه بر سنت، در مورد دو روایتی است که گرچه شهرت دارند ولی برتری هیچ یک بر دیگری ثابت نشده و دارای ابهام در معنا هستند و قاضی در مقام قضاوت نمی‌داند طبق کدام یک عمل نماید و امام می‌فرماید آنها را بر کتاب و دیگر روایات عرضه نماید.^۲

در روایت چهارم نیز از طرف پیامبر (ص) اعلام شده که نسبت دروغ بر من زیاده شده و بسا احادیثی که اعتبارشان مورد تردید واقع شده است و لذا آن احادیث را بر کتاب خدا و سنت عرضه نماید.^۳

در روایت پنجم، پرسش از امام رضا (ع) در مورد دو روایتی است که دارای ابهام در معنی‌اند و با هم اختلاف دارند و حضرت می‌فرماید: هرگاه دو روایت مختلف به دست شما رسید، آنها را بر کتاب و روایات دیگر تطبیق نماید.^۴

در روایت ششم نیز امام باقر و صادق (ع) می‌فرمایند: هر حدیثی که منسوب به ما می‌باشد، آن را تایید مکن مگر آن که با کتاب و سنت پیامبر (ص) سازگار باشد.^۵

در روایت هفتم، امام کاظم (ع) امر به عرضه احادیث ناسازگار بر کتاب خدا و دیگر احادیث دارند و می‌فرمایند: اگر مطابقت نداشت، آن احادیث باطل است.^۱

۱. همان، حدیث سوم.

۲. همان، ص ۶۷، حدیث دهم، معروف به حدیث عمر بن حنظله.

۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۵، حدیث ۲.

۴. همان، ص ۲۳۴، حدیث ۱۵.

۵. همان، ص ۲۴۴، حدیث ۵۱.

در روایت هشتم، هشام از امام صادق (ع) نقل می‌کند که مغیره بن سعید بر امام دروغ می‌بندد و امام می‌فرمایند: هر حدیثی که احتمال کذب آن می‌رود، می‌باید قرآن و دیگر روایات عرضه شود تا درستی و نادرستی آن معین شود و همچنین روایاتی که دارای ابهام‌اند، عرضه شوند تا چه بسا در تطبیق بر یکدیگر، رفع ابهام شود و شاهدی بر یکدیگر باشند.^۲

ب. ضرورت تطبیق و عرضه روایاتی که عرضه آنها بر قرآن سودمند نبوده و نیازمند عرضه بر یکدیگر هستند.

آن بخش از روایات که گواه بر مطلب مذکور است و بیان می‌دارد که عرضه نخست می‌باید بر قرآن باشد، اگر عرضه آن روایات بر قرآن سودمند نبود، می‌باید بر یکدیگر عرضه شود، چنین می‌باشد:

روایت اول. هر گاه بر شما حدیثی وارد شد و شاهدی از کتاب خدا یا از کلام رسول... .

روایت دوم. هر روایتی می‌باید بر کتاب و سنت عرضه شود... .

روایت سوم. آنچه که موافق کتاب و سنت است... .

روایت چهارم. آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه نمایید.

روایت پنجم. آن را که موافق کتاب است، بگیرید و اگر در کتاب نبود، بر سنت عرضه کنید.

روایت ششم. بر ما نسبت ندهید مگر آنچه که موافق کتاب خدا و سنت نبی باشد.

روایت هفتم. آن دو را بر کتاب خدا و بر احادیث ما مقایسه و تطبیق کن.

روایت هشتم. از ما قبول نکنید حدیثی را مگر آن که موافق کتاب و سنت... .

۱. همان، ص ۲۴۴، حدیث ۵۲.

۲. همان، ص ۲۵۰، حدیث ۶۲.

با دقت در تمامی هشت روایتی که با عنوان «تطبیق و عرضه» ذکر شد، می‌توان چنین استنباط کرد که عرضه روایات بر یکدیگر، پس از عرضه آنها بر قرآن می‌باشد و طبیعی است که اگر در مقام عرضه بر قرآن، منزلت آن روایات از نظر ابهام زدایی و یا درستی و یا نادرستی روشن گشت، ضرورتی بر عرضه آنها بر یکدیگر، به منظور تبیین تباین و عدم تباین آنها و یا رفع ابهام آنها، نخواهد بود؛ اما در صورت عدم تبیین وضعیت از جهت صحّت و سقم و یا وجود ابهام در آنها، آن گاه نوبت به تطبیق آن گروه از روایات بر یکدیگر خواهد بود تا هم دستی یا نادرستی آنها و همچنین ابهامات در آنها معین گردد و اگر در عرضه و تطبیق آنها بر قرآن تنها عدم تباین آنها روشن شد، باز عرضه آنها می‌تواند بر یکدیگر سودمند باشد تا در مرحله بعدی، جزئیات و مصادیق آن و تقدم و تأخر و ... در بین آنها معین شود.

از طرفی نمی‌توان تطبیق و عرضه روایات را بر یکدیگر هم سطح و از نظر رتبه در ردیف تطبیق و عرضه آنها بر قرآن دانست؛ زیرا قرآن اصل و وحی منزل است و در مورد اعتبار آن تردیدی وجود ندارد و لذا نخست می‌باید به قرآن مراجعه نمود. البته قرآن چون از طرفی بر کلیات پرداخته و از طرفی به تعبیر امام معصوم (ع): «حَمَل ذُو وَجُوهِ»^۱ است، ممکن است نتواند برای رفع هر تردیدی در همه موارد گویا باشد و لذا به طور طبیعی در مرحله بعدی باید به سراغ سنت و دیگر روایات رفت و آنها را معیار و مقیاس یکدیگر نمود.

۳-۳- عدم ضرورت بررسی‌های سندی روایات در مقام عرضه و تطبیق آنها بر یکدیگر

از جمله پرسش‌هایی که در موضوع تطبیق روایات بر یکدیگر، مطرح می‌باشد، آن است که آیا قبل از تطبیق، بررسی‌های سندی در مورد روایات ناسازگار و یا دارای ابهام ضرورت دارد یا نه؟

۱. عن علی (ع) لابن عباس لما بعثه للتحجاج علی الخوارج: «لانخاصهم بالقرآن فان القرآن حمل ذو وجوه» حضرت علی به هنگام اعزام ابن عباس به سوی خوارج فرمود: با آنان با قرآن گفتگو و بحث مکن زیرا قرآن رام و تحمل وجوه فراوانی را از معنی داراست. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵، کتاب العلم، باب ۲۹، باب علل الختلاف الحدیث، حدیث ۵۶.

و بدین جهت آن روایاتی که از صحت سندی برخوردارند، آیا از عرضه مفاهیم و مطالب آن می‌باید خودداری شود یا نه؟ در پاسخ باید گفت که گرچه بررسی‌های سندی، ارزشمند است و صحت و سقم سند حدیث را بیان می‌نماید، لکن در مقام عرضه متن روایات، بررسی‌های سندی، همواره ضروری نمی‌نماید؛ چون بسا روایاتی که براساس معیارهای سند شناسی از سندی صحیح و یا حسن و یا مؤثق برخوردار می‌باشد و لکن متن آنها از دو خصوصیت ناسازگاری و ابهام برخوردار است و به همین جهت به تطبیق نیاز دارند.

البته سندشناسی در مورد احوال راویان و بررسی روایت از نظر اصطلاحات «علم الدراییه» به جهت آگاهی بر حالات راویان، میزان اتصال و نقل و چگونگی نقل آنها، بسی ارزشمند است و اما در مورد روایاتی که از نظر متن ناسازگار و یا دارای ابهام می‌باشد، نمی‌تواند رهگشای نهایی باشد؛ زیرا چه بسا روایاتی که از نظر سند، پس از شناسایی احوال راویان و یا اصطلاحات حدیثی، در مرتبه ضعیف بوده ولی دلالت آنها معتبر می‌باشد و ضعف سندی آن با عمل اصحاب جبران شده است؛ چون برخی از راویان، اگر حتی جاعل حدیث هم به حساب آمده‌اند، اما در همه موارد، بسا دروغ نگفته و به نقل صحیح نیز مبادرت نموده‌اند، هانند ابوهریره که متهم به دروغگویی است و برای او بیش از ۵۰۰۰ روایت گزارش داده‌اند ولی برخی از آنها معتبر است.

از طرفی جاعلان و یا واضعان حدیث برای کسب اطمینان، بسا ده‌ها حدیث معتبر و مقبول را نقل و روایت کرده‌اند تا زمینه نقل و روایت احادیث مردود و مجعول را فراهم آوردند؛ از این روی، بررسی سندی در مقام عرضه، گرچه مفید است، اما تعیین کننده مقام صحت و سقم و رفع ابهام از دلالت متن حدیث نمی‌باشد.

۴- منزلت تطبیق کنندگان

تطبیق و عرضه حدیث بر یکدیگر، برای همه حدیث پژوهان و عالمان به حدیث میسر است؛ زیرا در «روایات تطبیق» آن چنان که گذشت، امامان معصوم (ع) تطبیق حدیث را مختص به گروه خاصی از محدثان ندانسته و خطاب به راویان حدیث که بسا تخصص و اجتهاد مصطلح امروزی در

فقه اصول و تفسیر و اصطلاحات حدیثی را نداشته‌اند، می‌فرمایند: احادیث ما را بر یکدیگر عرضه نمایند و خطاب پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به راویان از نوع قضایای حقیقه است؛ یعنی کسانی که بعدها هم خواهند آمد و شرایط لازم را برای استنباط احکام و فهم شریعت دارا هستند، می‌توانند به عرضه و تطبیق احادیث بپردازند، البت تمام آنها می‌باید این امر مهم را در نظر بگیرند که محور اساسی برای فهم دین، قرآن و سنت نبوی و اهل بیت (ع) می‌باشد.

و نیز روشن است که مقام و منزلت تطبیق کنندگان هر چه در فهم حدیث بیشتر و بالاتر باشد و از معرفت‌های بیشتری در مورد حدیث مانند تاریخ حدیث، درایه الحدیث، فقه الحدیث، نسخ الحدیث، مختلف الحدیث، رجال الحدیث، طبقات الحدیث و ... برخوردار باشند، عرضه و تطبیق آنها کاملتر و مفیدتر خواهد بود.

از این روی برخی از آثار محدثان بزرگ اسلام مانند شیخ طوسی، صدوق، مرحوم مجلسی و فیض کاشانی و ... که در مقام تبیین احادیث و عرضه آنها بر سنت است، از ارزش بیشتری برخوردار است و لذا کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» از شیخ طوسی که شامل بیش از پنج هزار حدیث است و احادیث اختلافی را مورد بررسی و تطبیق قرار می‌دهد، از اعتبار بیشتری برخوردار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵- آیا تطبیق و عرضه روایات مستلزم دور است؟

در ابتدا ممکن است به ذهن کسی برسد که عرضه و تطبیق روایات بر یکدیگر، صحیح به نظر نمی‌رسد چون اگر هدف تطبیق، تنها برای دریافت درستی یا نادرستی حدیث باشد و نه رفع ابهام آنها، چنین تطبیقی مستلزم دور است؛ زیرا اگر روایات بر یکدیگر عرضه شوند، لازم می‌آید که هر کدام ملاک صحت دیگری واقع شوند. به عنوان مثال روایت «الف» بر روایت «ب» و روایت «ب» بر روایت «الف» عرضه شوند و اگر صحت هر یک متوقف بر صحت دیگری باشد، لازم می‌آید

که اشکال دور محقق شود و «دور»، آن چنان که در منطق گفته شده، باطل است و موجب اجتماع نقیضین است.^۱

در پاسخ به شبهه «دور» می باید گفت که عرضه روایات بر یکدیگر در صورتی مستلزم «دور» خواهد بود که آنها از یک طریق رسیده باشند و طریق آنها نیز مشکوک و از نظر اعتبار یک سان باشد تا صحت هر یک متوقف بر صحت دیگری گردد. لکن موضوع بحث، در مورد تطبیق و عرضه روایات غیر معتبر و غیر راجح بر روایاتی است که متواتر و مورد اعتماد است، خواه از طریق اهل سنت روایت شده باشد یا از طریق شیعه، بدین جهت آن روایات که معیار عرضه است از هر تزلزلی می باید به دور باشد تا بتواند مقیاس عرضه واقع شود و بدین سان اشکال «دور» محقق نخواهد شد.

از این روی توصیه امامان معصوم بر تطبیق احادیث غیر معتبر بر روایات معتبر و راجح است و شامل حتی تطبیق و عرضه احادیث منتسب بر آنها بر سنتی که از طریق معتبر به واسطه اهل سنت نیز رسیده است، خواهد شد؛ زیرا اگر به واسطه وثاقت راویان و یا دیگر قرائن صحت، اعتماد بر صدور روایتی حاصل شد، گرچه راویان امامی نبوده و از اهل سنت باشند، آن روایت می تواند ملاک و مقیاس عرضه روایات غیر معتبر شیعی نیز قرار بگیرد. از طرفی چون عرضه روایات بر یکدیگر به ویژه سنت نبوی، همواره برای تمیز صحت و سقم آنها نیست، بلکه چه بسا با هدف رفع ابهام در آنها و تبیین عام و خاص، مطلق و مقید و بیان نسخ در آنها و یا ردّ متشابهات حدیث بر محکّمات آنها است و یا هدف جامع نگری در آنها است، لذا شبهه «دور» دیگر در آنجا مطرح نخواهد بود.

۱. تصور اجتماع نقیضین در مورد دو روایت که بر هم عرضه شده چنین است: روایت اولی از طرفی باید صحیح باشد تا معیار ارزیابی روایت دوم واقع شود و همچنین می باید مشکوک و مردد باشد تا بر روایت دوم عرضه گردد و همچنین روایت دوم.

۶- آیا همواره زمینه تطبیق و عرضه روایات بر یکدیگر وجود دارد؟

اگر برای روایات نیازمند به تطبیق و عرضه، بتوان بر روایات دیگر در آن موضوع دست یافت و زمینه تطبیق آنها را فراهم ساخت، آن تطبیق و عرضه، کارساز و سودمند خواهد بود و اما اگر عرضه و تطبیق سودمند نبود، راه حل چه خواهد بود؟ آیا می‌توان آن روایات را رها کرد؟ و یا می‌باید راهی دیگر را پیمود؟ به نظر می‌رسد اگر زمینه تطبیق و عرضه روایات فراهم نشد، می‌باید از راه‌های دیگر مبادرت به یافتن صحت و عدم صحت و رفع ابهام آنها نمود مانند آگاهی بر زمینه‌های صدور آنها از زمان صدور، مخاطب و یا مخاطبان، شأن نزول، صدور تقیه‌ای و ... که هر یک تحقیقی مستقل می‌طلبند و همچنان می‌باید از اخبار علاجیه^۱ کمک گرفت و بسا رها ساختن آن احادیث نیز یکی از راه‌ها باشد.

۷- نمونه‌هایی از تطبیق روایات بر یکدیگر

شاید بتوان بیشترین نمونه‌های روایات نیازمند به تطبیق را در بین روایات فقهی جستجو نمود^۲؛ و چنین روایاتی در ابواب فقهی جمع آوری شده است که آنها می‌باید بر یکدیگر عرضه شوند. به جهت اختصار به یک نمونه با هدف تبیین صحت و سقم و نمونه دیگر با هدف رفع ابهام اشاره می‌شود:

۱. مقصود از اخبار علاجیه، روایاتی است که در آنها از امام معصوم (ع) راه حل و علاج اخبار متعارض پرسیده شده و امام معصوم (ع) به بیان راه حل‌ها مبادرت نموده است مانند: روایت صدوق از امام رضا (ع)، رک: من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳، ق، ج ۲، ص ۲۰ و نیز بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۴.
۲. کتاب شیخ طوسی با عنوان «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» و کتاب «حل مشکلات الاخبار» از علامه، حلی، نمونه از کتابهای فقهی است که متعرض روایات اختلافی و راه حل تصحیح بین آنها است که مواردی از آنها می‌تواند مصداق عرضه روایات بر سنت باشد.

۱- عرضه روایات بر یکدیگر با هدف تبیین درستی و یا نادرستی آنها

الف. روی الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) قال سئل عن الغلام لم یدرک و امراه قتلا رجلاً فقال (ع) ان خطا المراه و الغلام عمد

ابی بصیر از امام محمد باقر (ع) سوال می‌نماید در مورد قتل خطائی که توسط کودکی به سن بلوغ نرسیده و توسط بانویی انجام شده، حضرت می‌فرماید: خطای زن و غلام همانند عمد است.^۱

در صحت روایت مذکور تردید شده و متن آن پذیرفته نشده است؛ زیرا منطوق آن با قول مشهور مخالفت دارد و اگر بر روایات دیگر عرضه شود نادرستی آن روشن می‌گردد؛ زیرا امام صادق (ع) به نقل از حضرت علی (ع) از سنت نبوی حکایت می‌کند که: «عمد الصبیان خطأً تحمله العاقله»^۲ یعنی کودک و کسی که به سن بلوغ نرسیده است، اگر به عمد نیز مرتکب عملی، مانند قتل و ... شود، عمد او هم مانند خطا است و حکم خطایی بر او مترتب است و معلوم است که وقتی عمد صبیان بر طبق روایت مذکور، حکم خطائی دارد، پس خطای او و همچنین خطای بانوان نیز، نمی‌تواند عمد محسوب شود، بلکه حکم خطا بر آنها مترتب خواهد بود.

ب. این جوژی از عایشه نقل می‌نماید که حضرت رسول (ص) فرمود: «مکر و فریب جز در نکاح جایز نیست»، در حالی که این حدیث با سیره پیامبر (ص) که مکر را همواره نادرست می‌دانستند، سازگار نیست و حضرت رسول (ص) در روایات متعددی بر تحریم مکر در همه موارد تصریح دارد و می‌فرماید: «فانی سمعت جبرئیل یقول: ان المکر و الخدیعه فی النار، ثم قال لیس منا من غش مسلماً ... ثم قال ... یا محمد علیک بحسن الخلق ...»، من از جبرئیل شنیدم که

۱. من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۳، حدیث ۵۲۲۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المفتحه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۶، ق، ج ۱۰، ص

۲۶۸، حدیث ۲۸۹.

می گفت: اهل مکر و خدعه در آتش جهنم است و سپس بیان داشت که هر کس خدعه نماید، مسلمان نیست... سپس گفت... آی محمد بر تو باد که همواره خوش خلق باشی...^۱

ج. سیوطی به نقل از مسلم می گوید: نخستین سوره که بر حضرت رسول نازل شد، «مدثر» بود، در حالی که در روایات دیگر تصریح شده که نخستین سوره، «علق» بوده و درغار حراء بر حضرت رسول نازل شده است؛ علامه طباطبائی نیز می گوید: حدیث مربوط به نزول سوره «مدثر» به عنوان سوره با روایات دیگری که دلالت دارد که سوره «علق» نخستین سوره بوده است، مغایرت دارد و سیاق آیه نیز مؤید بر نزول سوره «علق» به عنوان نخستین سوره است.^۲

۲- عرضه روایات بر یکدیگر با هدف رفع ابهام در آنها

الف. شیخ طوسی در تهذیب آورده است که امام صادق (ع) فرمود:

كان بنو اسرائيل اذا صاب أحدهم قطره بول قرضوا الحومهم بالمقاريض و قد وسع الله عليكم با وسع ما بين السماء و الارض و جعل لكم الماء طهوراً^۳

بنی اسرائیل هر گاه قطره بولی بدانها می رسید، گوشت های خود را با قیچی می چیدند و لکن خداوند به وسعت آسمان در زمین کار را بر شما آسان نمود و آب را وسیله طهارت برای شما قرار داد.

ظاهر روایت مذکور بر آن دلالت دارد که یهود به هنگام نجس شدن بدن شان گوشت آن قسمت را می چیدند که به نظر می رسد روایت مذکور دارای ابهام باشد ولی به هنگام عرضه و تطبیق آن بر روایات مشابه آن، ابهام آن زدوده می شود؛ زیرا در روایت دیگری آمده است که

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی دار احیاء التراث العربی، کتاب الحج، باب ۱۳۷، باب تحریم المکر و الغش، و رک: فقه الحدیث و روشهای نقد متن، دکتر نلهه غروی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲.

۲. صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۹۹/۱.

۳. المیزان، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق، ۸۳/۲۰ و رک: فقه الحدیث و روشهای نقد متن، پیشین، ص ۱۸۲.

۴. تهذیب الاحکام، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۶.

مقصود، فاصله گرفتن و دوری گزیدن از فردی است که بدن او نجس شده تا او بدن خود را تطهیر نماید. و در روایت دیگری آمده است: «ان الرجل اذا صاب شيئاً من بدنه البول قطعوه»^۱ یعنی به هنگام آلودگی از او فاصله می گرفتند و روایت دومی به جهت تصحیف یا نقل به معنی و یا زیادتی در متن آن، دچار ابهام شده است.

ب. شیخ صدوق نقل می نماید که از معصوم (ع) رسیده که «ان الفقيه لا يعيد الصلاه»^۲ یعنی فرد آگاه، نمازش را اعاده نمی کند؛ و حدیث مذکور مطلق است و می تواند شامل تمام افرادی بشود که در نماز دو رکعتی یا چهار رکعتی، پس از تردید و شک در رکعات نماز، سپس آگاه شده و براساس آن، نماز آنها اعاده ندارد؛ ولی به کمک روایت دیگری آن روایت مقید شده به دو رکعت آخر در نماز چهار رکعتی؛ زیرا در روایت دیگری آمده است که راوی می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی وارد شد و درباره شخصی که نمی داند نمازش را یک رکعت خوانده و یا دو رکعت خوانده، سوال کرد و حضرت فرمود: نمازش را اعاده کند. شخص پرسید: پس این حدیث که می فرماید: شخص فقیه و آگاه، نمازش را دوباره نمی خواند، چیست؟ حضرت فرمود: آن حدیث برای نماز سه رکعتی و چهار رکعتی است.^۳

۸- نتیجه

از بررسی های گذشته معلوم می گردد که برای آگاهی از تبیین درست روایات و درک روابط آنها و همچنین آگاهی از صحت روایات غیر معتبر و غیر راجح، در آنها، می باید آنها را بر یکدیگر، تطبیق و عرضه نمود تا در میدان عرضه و تطبیق، روابط آنها و درستی و یا نادرستی آنها و

۱. بحار الانوار، پیشین، ج ۸۱، ص ۱۵۵.

۲. من لایحضره الفقیه، پیشین، ۱/۳۴۰ احکام السهو، حدیث ۹۹۳، والاستبصار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق. ۳۷۵/۱.

۳. استبصار ۱/۳۷۵ و رک: فقه الحدیث و روشهای نقد متن، دکتر غروی، پیشین، ص ۲۰۱.

همچنین ابهامات آنها از بین برود و ضرورت چنین تطبیقی، پس از عرضه و تطبیق بر قرآن می باشد و امامان معصوم (ع) نیز آن را به همه حدیث پژوهان تأکید و توصیه نموده‌اند. ضمن آن که تطبیق و عرضه احادیث بر یکدیگر می‌تواند فواید دیگری مانند: جامع نگری در آنها، تبیین مصداق و موارد آنها دارا باشد و در هر صورت تطبیق و عرضه می‌تواند فواید درخشانی را در جهت تبیین درستی و یا نادرستی تعدادی از احادیث، به ارمغان آورد و موجب جامعه‌نگری بین آنها گردد.

منابع

- احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، مطبعة الحلبي، مصر، ۱۳۴۱ ق
- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۲ ق
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مدینه العلم، قم، ۱۴۰۳ هـ
- کلینی، مهربن یعقوب، الکافی فی الاصول، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ ق
- مجلس، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق
- مودب، رضا، علم الحدیث، احسن الحدیث، قم ۱۳۷۸ ش
- مامقانی، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، آل البیت، قم، الطقه الاولى، ۱۴۱۱ ش
- صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، موسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۳ ق
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۴۶
- محمد بن حسن مرعاملی، وسایل اشیعیه، داراحیاء التراث العربی
- عروفي، نهله، فقر الحدیث و روش های نقد متن، تهران، ۱۳۷۹
- مسلم، صحیح، داراحیاء التراث العربی، بیروت
- طباطبایی، المیزان، موسسه الاعلمی، بیروت ۱۳۹۳